

تو هنوز بچه‌ای!

درباره والدینی که پيله‌های در مسیر فرزندانشان را قیچی می‌کنند

دکتر مجید همتی

شاید شما هم این داستان را شنیده باشید؛ روزی سوراخ کوچکی در یک پيله ظاهر شد. شخصی نشست و چند ساعت به جدال پروانه برای خارج شدن از سوراخ کوچک ایجاد شده در پيله نگاه کرد. سپس فعالیت پروانه متوقف شد و به نظر رسید تمام تلاش خود را انجام داده و نمی‌تواند ادامه دهد. آن شخص تصمیم گرفت به پروانه کمک کند و با قیچی پيله را باز کرد. پروانه به راحتی از پيله خارج شد، اما بدنش ضعیف و بال‌هایش چروک بود. پروانه دیگر نمی‌توانست پرواز کند و تا پایان عمر باید می‌خزید. آن شخص با همه مهربانی‌اش یک چیز را نمی‌دانست؛ اینکه محدودیت پيله و تلاش برای خروج از سوراخ آن، راهی بود که خدا برای ترشح مایعاتی از بدن پروانه به بال‌هایش قرار داده بود تا پروانه بعد از خروج از پيله، بتواند پرواز کند.

یکی از خطاهای مهم و اساسی که والدین در عصر و زمانه ما بیشتر گرفتار آن می‌شوند، کودک‌انگاری در مورد فرزندانشان است. پدرها و مادرهایی که به دلیل سبک تربیتی‌ای که در آن رشد کرده‌اند و با تجارب ناخوشایندی که در زندگی‌شان داشته‌اند، باور دارند که باید بیشترین مراقبت را از فرزندانشان داشته باشند تا آنان آسیبی نبینند. این دسته از والدین همواره فرزندشان را کودکی می‌بینند که باید از او در مقابل آسیب‌ها مراقبت کنند؛ از این رو به فرزندشان اجازه نمی‌دهند هیچ کاری را خودش انجام دهد و مدام او را محدود می‌کنند. به جای او فکر می‌کنند، حرف می‌زنند و سعی دارند همه موانع را از پیش روی فرزندانشان بردارند. آنان با این اقدامشان باعث ناتوانی فرزندشان می‌شوند. این ناتوانی می‌تواند در آینده زندگی فرزندانشان تأثیرات سوئی داشته باشد، باعث شکل‌گیری شخصیت کودکانه در آنان شود و بلوغ شخصیت را از آنان سلب کند. این خطای فرزندپروری همچنین می‌تواند برخی مشکلات را برای فرزندانشان ایجاد کند:

۱. مراقبت افراطی از فرزندانشان، آنان را ترسو می‌آورد؛ زیرا پدر و مادری که بیش از اندازه از فرزندانشان مراقبت می‌کنند، به طور غیرمستقیم به او می‌گویند که محیط امن نیست و این احساس عدم امنیت منجر به شکل‌گیری اضطراب و ترس در آن‌ها می‌شود.

۲. اضطراب می‌تواند زمینه ابتلا به اختلالات روانی را در فرد افزایش دهد.

۳. مراقبت افراطی والدین، فرآیند تجربه کردن در فرزندانشان را محدود می‌کند و در نتیجه کسب توانایی را کاهش می‌دهد.

۴. همچنین تجربه باعث رشد شناختی و عقلانی فرزند می‌شود و کاهش تجربه، تأثیر منفی در این راستا خواهد داشت.

۵. رفتار کودکان و والدین با فرزندان می‌تواند منجر به شکل‌گیری شخصیتی وابسته در آنان شود؛ افرادی که در بزرگسالی نیز کودک‌اند و نیاز به والدی دارند تا برای سرپرستی و اداره امور به او وابسته باشند.

۶. این سبک تربیتی والدین ممکن است لجاجتی و پرخاشگری در دوره نوجوانی را به دنبال داشته باشد، زیرا هیچ کس دوست ندارد با او همچون یک کودک رفتار شود.

چگونه این خطا را اصلاح کنیم؟

برای اصلاح این خطای مهم در فرزندپروری، والدین باید برخی اقدامات را انجام دهند:

۱. در اولین گام، والدین نیز باید پا به پای فرزندشان رشد کنند. آن‌ها باید مرحله‌ای از رشد را که فرزندشان در آن قرار دارد، به خوبی بشناسند و خود را با او هماهنگ کنند. اگر این اتفاق به درستی رخ دهد، والدین خواهند توانست انتظارات واقع‌بینانه‌ای از فرزندشان داشته باشند. برای مثال والدین باید توجه داشته باشند که کودکشان در هفت سال اول رشد خود، در مرحله دگر پیروی اخلاقی است؛ چیزی که کار تربیت را آسان می‌کند و والدین می‌توانند از این فرصت برای تربیت فرزندشان استفاده کنند؛ اما نوجوانی مرحله خود پیروی اخلاقی است، لازم است به نظر و عقیده فرزند احترام گذاشته شود و اگر اشتباهی کرد، به صورت محترمانه و ترجیحاً غیرمستقیم اشتباهش را به او گوشزد کنند.

۲. دومین اقدام والدین، کاهش مراقبت و کنترل است. آن‌ها باید اجازه دهند فرزندشان تجربه کند. تجربه ضمن آنکه توانمندی و اعتماد به نفس او را افزایش می‌دهد، در شکوفایی و رشد توانایی‌های شناختی و عقلانی‌اش نیز مؤثر است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «عقل غریزه‌ای است که با علم و تجربه زیاد می‌شود». در این بین خصوصاً نقش پدر می‌تواند به عنوان تعدیل‌کننده کارکرد مراقبتی بالای مادر عمل کند. هر چند پدران نیز ممکن است کارکرد مراقبتی افراطی داشته باشند، اما در بیشتر موارد این مادران هستند که بیشتر درگیر این خطای فرزندپروری می‌شوند.

۳. در ادامه والدین باید زمینه‌هایی برای توانمند شدن فرزندشان فراهم کنند. البته در این توانمندسازی، پدران و مادران باید به منطقه مجاور رشد فرزندشان توجه داشته باشند. منطقه مجاور رشد در واقع گامی است که باید برای رشد و شکوفایی فرزندمان برداریم. گامی که برای رشد و ترقی فرزندمان انتخاب می‌کنیم، باید در حد توان او باشد. اگر والدین، منطقه مجاور رشد فرزندشان را با دقت و در نظر گرفتن توانایی‌های او انتخاب کنند، می‌توانند انتظار داشته باشند تا فرزندشان به تدریج و متناسب با رشدش توانمند شود. به هر میزان که توانایی‌های فرزند افزایش می‌یابد، کنترل و مراقبت والدین نیز باید کاهش یابد.

همواره به خاطر داشته باشیم که فرزندان ما پدران و مادران آینده جامعه هستند. پس اگر خواهان فرزندان توانمند، با اعتماد به نفس، جرئتمند، مستقل و دارای شخصیتی رشد یافته هستیم، لازم است که هم‌گام با آنان رشد کنیم، شخصیت آنان را بپذیریم و متناسب با هر مرحله رشدی که در آن قرار دارند، رفتار مناسبی با آنان داشته باشیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم برای زندگی آینده‌شان نگران نباشیم.

* غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۹۱.

”

والدین نیز باید پا به پای فرزندشان رشد کنند. آن‌ها باید مرحله‌ای از رشد را که فرزندشان در آن قرار دارد، به خوبی بشناسند و خود را با او هماهنگ کنند